

سوره «شعراء» (۲۶)

محتوا و مضمون

اگر خواسته باشیم محور اصلی و مضمون مشترکی برای آیات سوره «شعراء» در نظر بگیریم، بنظر می‌رسد موضوع «تکذیب رب العالمین» شاخص‌ترین محور آن باشد، چرا که این مسئله در تمامی بخش‌های سوره به عنوان موضوع فیما بین رسولان و امتشان در طول تاریخ مطرح گشته است و از نظر آماری نیز مشتقات «تکذیب» و «رب العالمین» در این سوره بیش از دیگر سوره‌های قرآن بکار رفته است.^۱ علاوه بر آن، موضوع بی‌تقوایی (الا تتقون) و ناباوری و بی‌ایمانی (ماکان اکثر هم مومنین، ماکانوا به مومنین) که در ارتباط با موضوع تکذیب قرار دارد، در این سوره بیش از سوره‌های دیگر مورد توجه قرار گرفته است.^۲

موضوع تکذیب در آیات مقدمه سوره در رابطه با رسالت حضرت خاتم النبیین (ص) مطرح گشته و ناباوری مشرکان را نسبت به آیات مبین و آشکار کتاب و اعراضشان را نسبت به یادآوری رحمانیت خداوند نشان می‌دهد. در این مقدمه از یک طرف رسول را دلداری و تسلی خاطر می‌دهد تا از تکذیب قوم افسرده و محزون نگردد، از طرف دیگر مشرکان را

۱. مشتقات «تکذیب» ۱۲ مرتبه در این سوره بکار رفته که برخی موارد آن مانند: کذبت و کذبوه بیش از سایر سوره‌های قرآن می‌باشد. از آن مهم‌تر ترکیب «رب العالمین» است که بیش از یک سوم کاربرد این جمله در کل قرآن اختصاص به این سوره دارد (۱۱ بار از ۳۱ بار).

۲. در این سوره ۵ بار جمله الا تتقون (در آیات: ۱۰۶ - ۱۲۴ - ۱۴۲ - ۱۶۱ - ۱۷۷) به کار رفته که بیش از بقیه سوره‌ها می‌باشد. همچنین ۱۰ بار فعل امر «اتقوا» تکرار شده که پس از سوره‌های بقره و مائده (۱۳ و ۱۲ مرتبه) از دیگر سوره‌ها بیشتر است (در مقایسه حجم سوره شعراء با بقره اهمیت نسبی این سوره معلوم می‌شود). علاوه بر آن، ۱۵ بار کلمه مومنین در این سوره بکار رفته است که ۱۰ بار آن بصورت منفی (ماکان اکثر هم مومنین، ماکانوا به مومنین) می‌باشد. این تعداد نیز از بقیه سوره‌ها بیشتر است.

نسبت به عواقب استهزاء و انکارشان هشدار می دهد. پس از این مقدمات، در بقیه سوره روند تکذیب را در جریان تاریخی انبیاء و اقوام نشان می دهد و از ۷ پیامبر و تجربه برخورد آنها با ناوران، مثال و عبرت تاریخی می آورد تا هم پیامبر را دلگرمی باشد و همین مومنین را بصیرت و شناختی تا بدانند منطق و رویه مشرکان همواره یکسان بوده و برای آنها جز هلاکت و برای متقیان جز پیروزی و رستگاری حاصل نشده است.

پس از بیان تجربیات تاریخی که ۸۰٪ کل سوره را تشکیل می دهد، مجدداً در آخر سوره (۳۶ آیه انتهایی) به زمان رسول اکرم (ص) بازگشت و به نزول قرآن از طرف «رب العالمین» و ناباوری قوم اشاره نموده و در این رابطه حقایقی را تبیین می نماید. جالب این که پس از داستان هر یک از انبیاء و اقوامشان، خطاب به رسول اکرم می فرماید: وان ربک لهو العزيز الرحیم.

در این سوره عبارت: «ان فی ذلک لایة و ما کان اکثرهم مومنین و ان ربک لهو العزيز الرحیم»، ۸ بار در انتهای موضوعات مطرح شده در سوره قرار گرفته است، همچنین ۵ بار عبارت پنج آیه ای: (کذبت قوم.. المرسلین، اذ قال لهم اخوهم... الا تتقون، انی لکم رسول امین، فاتقوا الله و اطیعون، و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین) در ابتدای شرح رسالت ۵ تن از انبیاء بزرگ (نوح، هود، صالح، لوط و شعیب) عیناً تکرار شده است^۱ که بدلیل اهمیت این عبارت در مجموعه، سعی می کنیم نکات اساسی سوره را از آنها استخراج نمائیم.

عبارت تکراری فوق الذکر اصول و محورهای مطروحه در سوره را بشرح ذیل نشان می دهد:

- ۱- اولاً جریان تاریخی برخورد رسولان با اقوام مختلف، هر کدام آیه ای مستقل برای عبرت گیری قوم همزمان پیامبر اسلام (ص) و آیندگان بشریت بشمار می رود. آیه «ان فی ذلک لایة...» با تاکید: ان و لام، در ۸ بار تکرار خود، ۷ بار عنایت به هلاک اقوام تکذیب کننده دارد و یکبار (آیه ۸ در مقدمه سوره) به طبیعت و رویش گیاهان زیبا.
- ۲- با توجه به جمله «ماکان اکثرهم مومنین» معلوم می شود علیرغم هلاک اقوام

۱. با این تفاوت که همه جا انبیاء را برادران اقوام خود نامیده (اخاصم) به استثنای شعیب که چون به جای نام قوم او (مدین) صفت یا ملازمت و پیوند آنها را با جنگل ذکر کرده (اصحاب لیکه) در چنین صفتی شعیب همانند و برادر آنها نبوده است (توضیح بیشتر در سوره حجر) همچنین تفاوتی در معرفی اقوام به چشم می خورد. عاد و ثمود را بنام مشخص کرده، اما مردم مخاطب نوح و لوط را بنام رسولشان یعنی قوم نوح و قوم لوط نامیده است. مردم مخاطب شعیب را نیز «اصحاب لیکه» (یاران جنگل و بیشه) نام گذاشته است.

مکذب، نسل بعدی متنبه و بیدار نشده بیشتر آنها در همان راه انحرافی پدران و اجداد خود گام برداشتند.

۳- جمله: «وان ریک لهوالعزیز الرحیم» نشان می دهد اولاً این امتحان و ابتلای تاریخی که با اختیار و مهلت قرین گشته، از منشاء «ربوبیت» و در جهت رشد و کمال نوع انسان و «تربیت» او ناشی شده،^۱ ثانیاً خداوند عزیز و رحیم است^۲ یعنی بدلیل عزیز بودنش از تکذیب و بی ایمانی مشرکان در مانده و عاجز نمی شود و به دلیل رحیم بودنش مومنین و صدقین رسولان را مشمول رحمت مخصوص خود می کند. تاکید سه جانبه: ان، لام و ضمیر هو در جمله فوق، هم قطعیت را نشان می دهد و هم انحصار را، یعنی تنها خدا است که عزیز و رحیم است نه فرعونها و جباران تاریخ.

۴- از آیه تکراری: «کذبت... المرسلین» فهمیده می شود اقوام مختلف تاریخ با تکذیب رسول خود در حقیقت کلیه رسولان و اصل «رسالت» را تکذیب می کردند. از اعتراضات آنها در متن آیات استفاده می شود که اصولاً باور نمی کردند بشری عادی همانند آنان پیام آور پروردگار باشد. اعتقاد مشرکین همواره بر این پایه استوار بوده که شأن الله اجل از آنست که با انسان رابطه ای داشته باشد یا بتوان با او رابطه برقرار کرد. تنها فرشتگان و جن ها و... هستند که می توانند وسیله تقرب و شفاعت گردند.

۵- از آیه تکراری: «اذ قال لهم اخوهم... الاتقون» از یک طرف می توان فهمید که رابطه رسولان با مردم رابطه ای برادرانه (نه حاکمانه) بوده و به خاطر مهربانی و دلسوزی نسبت به آنها خود را به رنج می افکنند، از طرف دیگر مبنای اعتراض و انتقادشان به قوم خود بی تقوایی آنها (نه صرف اعتقاد ذهنی) بوده است که جنبه عملی و آثار و نتایج اعتقادشان را مورد ایراد قرار می دادند. البته موضوع بی تقوایی هر قوم متناسب رشد تاریخی آنها متغیر بوده است، بی تقوایی قوم نوح در طرد ضعفا و بی تش طبقاتی آنها بوده است که جنبه زورگویی و قلدری داشته، قوم عاد با توجه به هنر عبث و بی فایده برای مردم (اتبنون بکل

۱. موضوع «ربوبیت» از موضوعات اساسی این سوره است، به طوری که نام رب ۳۶ بار به صورت مضاف الیه یا در ترکیب با ضمائر، در آیات آن به کار رفته است که از نظر تعداد پس از سوره های بلند: اعراف (۶۵)، انعام (۵۲)، بقره (۴۹)، هود (۴۳)، آل عمران (۳۸)، کهف (۳۸) در مقام هفتم قرار دارد. اما به صورت مضاف الیه «رب» از همه سوره ها بیشتر است (۱۵ بار از ۸۴ بار در کل قرآن).

۲. ترکیب دو نام «عزیز و رحیم» ۹ بار در این سوره بکار رفته که از بقیه سوره ها بیشتر است. بصورت مفرد نیز نام «عزیز» در این سوره بالاترین رقم را دارد و نام رحیم پس از سوره بقره (۱۲ بار) در ردیف دوم قرار دارد. ترکیب فوق ۸ بار پس از بیان تجربه برخورد انبیاء با اقوام آنها آمده و در آخرین بار خطاب به رسول اکرم به عنوان نتیجه گیری: و توکل علی العزیز الرحیم، الذی یریک حین تقوم.

ربع آیه تعبثون) و ساختن قصرها و قلاع برافراشته، به خیال جاودانگی و خلود (و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون)، همچنین خشم آوری و جباریت (واذا بطشتم بطشتم جبارین) از جاده تقوا خارج شدند و سرمست امدادهای الهی در انعام و بنین و جنات و عیون گشتند (دوران دامداری).

قوم ثمود علاوه بر امدادهای فوق، برخورد از مواهب زراعت و نخل بودند (وزروع و نخل طلعهها هضیم) که متناسب با دوران کشاورزی و گسترش زراعت و باغداری می باشد - کشاورزی و محصولات فراوان زمینی موجب رفاه و راحتی و استقرار (به جای کوچ) در زمین و ساختن خانه های مجلل و مستحکم شده (و تتحتون من الجبال بیوتا فارهین) و این مسئله نیز خود زمینه ای برای پیدایش طبقه مسرف استیلاگر گردید. آنها نیز برای تامین منافع خود به استثمار و بردگی مردم با اتکاء به قدرت طبقاتی مسرفین پرداختند (ولا تطیعوا امرالمسرفین - الذین یفسدون فی الارض ولا یصلحون)، موضوع تقوی در این دوران در رابطه با اطاعت از امر مسرفین و دنیاپرستی مطرح می گردد.

مسئله تقوا در مورد قوم لوط به گونه دیگری در رابطه با غرائز و شهوات جنسی قرار دارد (دوران رشد غرائز جنسی و انحراف آن). ترتیب انحرافات اقوام و تقدم و تاخر زمینه های انحراف بسیار جالب و قابل مطالعه است. در مورد قوم ثمود دیدیم که رفاه و راحتی و فراوانی چگونه آنها را به اسراف و استثمار کشاند و چگونه سرزمین خود را به جای اصلاح (با استفاده کشاورزی از زمین) به فساد کشاندند. بدیهی است که پس از سیر شدن شکم، بشر به شهوت روی می آورد. به این ترتیب قوم لوط در زمینه رفاه حاصله به انحراف و زیاده روی در شهوت کشیده شدند تا جایی که وقتی در طریق صحیح خود ارضاء نگشتند، به همجنس بازی پناه بردند (همچون بسیاری از کشورهای مرفه غربی در زمان ما).

«اصحاب لیکه» که مردم همزمان و مخاطب پیام «شعیب» بودند، به گونه دیگری «تقوی» را زیر پا گذاشتند، در این دوره خرید و فروش و مبادله کالا و تجارت رونق گرفته و تولیدات کشاورزی که مازاد بر احتیاجات افراد و اقوام بود، با مواد یا مصنوعات دیگر معاوضه می گردید. گویا قبلاً چنین رسمی در میان جوامع انسانی سابقه نداشته و جنبه عمومی و اجتماعی به خود نگرفته بود و تقوای انسانها در این دوره بر محک ترازو و خرید و فروش آزمایش می شد (اوفوا الکیل ولا تکنوا من المخرین، وزنوا بالقسطاس المستقیم) و پیام

اصلی شعیب «ولا تبخسوا الناس اشیاءهم ولا تعثوا فی الارض مفسدین» بود.^۱
 به این ترتیب در آیات مربوط به ۵ دوره مختلف، ۵ نقطه عطف مهم در زمینه تغییرات و تحولات اساسی در جوامع بشری مطرح گشته است که موضوع «تقوا» را در هر دوره جداگانه مورد بحث قرار می دهد. این ادوار را می توان با مراحل رشد یک انسان در سال های مختلف عمرش مقایسه کرد که آیه ۲۰ سوره حدید آن را در ۵ مرحله خلاصه کرده است:
 اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد.
 انطباق این آیه را با اقوام پنجگانه تاریخی فوق الذکر می توان بشرح ذیل بیان داشت:

قوم نوح: لعب (بی هدفی و به بازی مشغول شدن)، پوچی و بازی بچگانه.
 قوم عاد: لهو (به موضوعات عبث و بیهوده ذوقی مشغول شدن)، هنر برای هنر (نه مردم)، (اتبنون بكل ربع آیه تعبثون). اشتغالات ذوقی و وابستگی و تعصبی که ایجاد می کند، زمینه خشم و عصبانیت می گردد (واذا بطشتم بطشتم جبارین)

قوم ثمود: زینت (توجه به زیبایی های ظاهری دنیا) و کامرانی در خانه های مجلل (اتركون فی ما هیئنا آمنین... و نتحتون من الجبال بیوتا فارهین)
 قوم لوط - تفاخر - پس از مرحله زینت که متناسب با آستانه بلوغ جنسی انسان و حیوانات (برای خودنمایی و جلب زوج یا زوجه) است، تفاخر و چشم همچشمی نسبت به آنچه حاصل شده، شروع می شود، (پز دادن از موقعیت و شغل و درآمد شوهر یا شکل و شمایل همسر) انحراف قوم لوط از زینت و خودنمایی گذشته و به زیاده طلبی و کجروی در این امر کشیده شده بود
 قوم شعیب (تکاثر فی الاموال و الاولاد) موضوع تکاثر عیناً در انحراف مردم «ایکه» در تجارت و داد و ستد و خیانت در ترازو مشهود بود.

۶- از آیه: «انی لکم رسول امین» امین بودن رسولان در ابلاغ رسالت مستفاد می شود. بدین معنا که هیچگونه خیانتی اعم از تغییر یا کتمان در رساندن پیام الهی مرتکب نشدند و عیناً کلام الهی را برای مردم بازگو نمودند. این امر اطمینان و اعتمادی به سخنان آنها به وجود آورده حقانیت مکتبشان را نشان می دهد. نکته مهم این که از ۱۴ موردی که کلمه «امین» در کل قرآن به کار رفته، ۶ مورد آن در این سوره قرار دارد (بیش از بقیه سوره ها).

۱. با توجه به کلمه «اشیاءهم» در آیه فوق می توان فهمید که گویا پول یا ابزار و لوازم صنعتی و کالاهای مختلف با محصولات کشاورزی مبادله می شده است.

این صفت ۵ بار به پیامبران نامبرده در سوره اطلاق گشته و یک بار به جبرئیل به عنوان امین وحی (نزل به الروح الامین، علی قلبک لتکون من المنذرین). همانطور که پیامبران در ابلاغ وحی بمردم خود خیانت نکردند، جبرئیل نیز در رساندن پیام خدا به رسول اکرم (ص) خیانتی نکرده است. این مطلب برای مشرکین زمان خاتم الانبیاء نکته آموز است.

۷- از آیه «فاتقوا الله واطیعون»، هم تقوای جهت دار الهی و هم اطاعت از رسول استنباط می شود. اولین بار که رسولان تقوی را مطرح می کردند، کلی و عام بود «الاتقون». این امر نشان می دهد قوم آنها در انحرافات خود ملاحظه هیچ اصل و مرامی را نمی کردند. اما در این مرحله تقوا در برابر خدا مطرح می شود. «فاتقوا الله» (با «ف» تفریع که در نتیجه امین بودن رسول حاصل می شود). کلمه «اطیعون» (مرا اطاعت کنید) موضوع پیشوایی و رهبری معنوی را نشان می دهد که بدنبال پرهیز از خدا قرار دارد.

۸- آیه مفصل «و ما استلکم علیه من اجر ان اجرى الا على رب العالمین» که آخرین آیه این مجموعه تکراری است، چند نکته را روشن می سازد:

اولا نشان می دهد منظور از اطاعتی که در آیه قبل مطرح شده کسب امتیاز برای تسلط بر مردم نیست. چرا که رسولان هیچگونه اجر و پاداشی در ازای تبلیغ رسالت درخواست نمی کردند. این اصل ثابت می کند دین نباید دکان دنیا باشد و پیروان رسولان نیز حق ندارند برای تبلیغ دینی اجر و مزد دریافت نمایند. نکته دیگر تأکیدی است که هماهنگ با سیاق سوره روی جمله «رب العالمین» شده. در حالیکه ساده تر بود اگر گفته می شد «ان اجرى الا على الله»، می دانیم مشرکین متکرر «الله» نبودند بلکه ربوبیت فراگیر او را بر عالمین انکار می کردند. لذا این تأکید جوابی است به اعتقادات شرک آمیز مخالفین.

آهنگ انتهای آیات

سوره شعراء ۲۲۷ آیه دارد که پس از سوره بقره از نظر تعداد آیات (نه کلمات) از بقیه سوره های مکی قرآن بیشتر است و از این نظر در سوره های مکی مقام اول را دارد. آیات این سوره عمدتاً به حرف «ن» ختم می شوند. به استثنای ۳۰ آیه که با حرف «م» و ۴ آیه که با حرف «ل» (بنی اسرائیل) تمام شده است. مواردی که با حرف «م» ختم شده تماماً بیانگر نام خدا یا پیامبر و صفات و کیفیاتی از انسان یا موضوعات مربوط به او یا عمل خدا می باشد.

نام های نیکوی الهی

در این سوره نام رب (بصورت مضاف) ۳۶ بار تکرار شده است. پس از آن عزیز و رحیم

قرار دارد که هر کدام ۹ بار تکرار شده. نام رحمن، سمیع و علیم نیز هر کدام یک بار بکار رفته است. نام جلالة «الله» ۱۳ بار در این سوره آمده که بطور نسبی از نام «رب» بسیار کمتر است و تاکید سوره را روی موضوع ربوبیت «رب العالمین» نشان می دهد.

سال نزول

بیشتر مفسرین آیات این سوره را تماما به استثنای ۴ آیه آخر، مربوط به دوران مکه گرفته اند. جدول شماره ۱۵ کتاب سیر تحول قرآن نیز تمامی سوره را مکی گرفته است. با این ترتیب که آیات ۱ تا ۵۱ را مربوط به سال ۵، آیات ۵۲ تا ۱۴۵ را مربوط به سال ۳ و آیات ۱۴۶ تا آخر را مربوط به سال ۴ بعثت دانسته است.

تقسیمات سوره

برای ساده تر شدن فهم سوره و درک ارتباط بخش های مختلف آن، می توانیم تقسیم بندی های ذیل را بر حسب موضوعات مطروحه قائل شویم:

۱- مقدمه سوره (۹ آیه)

این بخش کلاً به دوران اسلام و تکذیب خاتم النبیین (ص) اختصاص دارد. از یک طرف حالت رسول را نشان می دهد که چگونه از ناباوری مردم، جان خود را به اندوه و هلاکت انداخته و از طرف دیگر اعراض قوم او را نسبت به هر ذکر (یادآوری و پند) نوینی که از جانب پروردگارشان بیاید نشان می دهد. البته اگر خدا می خواست می توانست معجزه ای نازل کند که همه گردنها در برابر آن خاضع گردند. اما حکمت او ایجاب می کند انسان با اراده و اختیار آگاهانه راه خود را برگزیند تا لیاقت و شایستگی بهشت را کسب نماید و آنهایی که حقایق را تکذیب و مسخره می کنند، به طور طبیعی پیامد عمل خود را در قیامت دریافت نمایند. راهی که برای بیداری وجدان آنها در این بخش نشان داده شده، توجه به نشانه های (آیات) خدا در انواع گل و گیاهان زیبای زمینی است که بغفلت از آن می گذرند.

مطالب بخش های بعد از این مقدمه، سیری است تاریخی بر جریان مستمر تکذیب «رب العالمین».

۲- رسالت موسی (ع) در برابر فرعون (۵۹ آیه)

مفصل ترین بخش سوره همین قسمت می باشد، گویا کامل ترین مصداق تکذیب «رب العالمین» توسط فرعون و نظام او تحقق یافته است. دقت مختصری در آیات این بخش

نشان می دهد موضوع اصلی همان ایمان به «رب العالمین» بوده است.^۱ اولین پیامی که خداوند به موسی فرمان می دهد به فرعون ابلاغ نماید، همین سخن است (فأتيا فرعون فقولا انا رسول رب العالمین) و جواب فرعون نیز تجاھل از همین معنا است (قال فرعون و ما رب العالمین؟). سلسله استدلالهای حضرت موسی نیز در برابر فرعون تماماً پیرامون اثبات ربوبیت الهی است (قال رب السموات والارض و ما بینهما... قال ربکم و رب آبائکم الاولین... قال رب المشرق والمغرب و ما بینهما...) سخنان فرعون هم تماماً تکذیب جنبه های مختلف ربوبیت می باشد.^۲ نکته حائز اهمیت آثار تکذیب رب العالمین است نه تکذیب ذهنی و اعتقادی آن. ندای خداوند به موسی و رسالت او به سوی قوم ظالمی است که تقوی ندارند (واذنادی ربک موسی ان ائت القوم الظالمین - قوم فرعون الا تتقون) یعنی چون عاملی جلو دارشان نیست، به حقوق مردم تجاوز می کنند. بنابراین اگر خداوند می خواهد بندگان را به ربوبیت او ایمان بیاورند، نه اینکه نیازی به ایمان آنها داشته باشد، بلکه این امر لازمه سلامت زندگی فردی و اجتماعی است.

در پایان داستان پس از آنکه بر نجات موسی (ع) و همراهان او و غرق شدن فرعونیان اشاره می کند، بر آیه بودن این جریان و عزیز و رحیم بودن خدا تاکید می نماید. رحمت او در نجات مومنین تجلی می کند و عزتش در هلاکت ظالمین قوم فرعون، همان فرعونی که قومش عزت را از آن او می دانستند (قالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون) ذکر داستان موسی (ع) و فرعون بدنبال مقدمه سوره که از تکذیب قوم خاتم النبیین یاد می کند، بهترین تسلی برای آن حضرت و عبرتی برای مومنین است تا روشن ترین و گسترده ترین مصداق پیروزی حق بر باطل را مشاهده نمایند.

۳- نبأ ابراهیم (واقعه مهم و شگفت آور پیدایش ابراهیم) آیات ۶۹ تا ۱۰۴ (۳۶ آیه).
در بخش قبل فرعون را به عنوان شاخص ترین مصداق تکذیب رب العالمین معرفی کرد و اینک در جهت مقابل، شاخص ترین مصداق تصدیق رب العالمین را معرفی می کند.^۳ این مصداق کسی جز ابراهیم (ع) نیست که داستان زندگی یک نبأ (خبر عظیم)

۱. تنها در ۱۹ آیه ابتدای این بخش ۱۰ بار نام رب تکرار شده است.

۲. جالب این که فرعون وقتی می خواهد بر موسی منت گذارد، از همین مفهوم استفاده کرده ربوبیت را به خود نسبت می دهد (قال الم نریک فینا ولیداً...)

۳. جالب این که در ابتدای این بخش خطاب به پیامبر می فرماید «واتل علیهم نبأ ابراهیم» قوم همزمان پیامبر در برابر جریان تکذیب مستمر اقوام از روش ابراهیم باید الگو بگیرند.

می باشد. خداوند ماجرای ابراهیم را، از جلوه های متنوع، در سوره های متعددی نقل کرده است که هر جلوه در رابطه با روح کلی و سیاق اصلی سوره می باشد، از آنجایی که محور سوره شعراء رب العالمین است، برخورد صادقانه این انسان نمونه را با این حقیقت بنمایش می گذارد تا برای قوم پیامبر (ص) و همه انسانها الگو و اسوه ای باشد.

آیات این بخش با انتقاد ابراهیم از پدر و قومش بخاطر «تعبد» آنها نسبت به اصنام آغاز می شود. موضوع عبادت که همان سرسپردگی و هموار کردن نفس برای تسلیم به خدا و اطاعت از اوست، موضوع کلیدی این بخش بوده و سلسله استدلالهایی که در این سوره از ابراهیم نقل شده کلا در همین راستا قرار دارد. وقتی بی خاصیتی بتان را برهان می آورد، باز هم بر رب العالمین تکیه کرده (فانهم عدولی الا رب العالمین) و ربوبیت او را در تمامی مراحل و مراتب عمر خود بیان می کند (در خلقت، در هدایت تکوینی و تشریعی، در اطعام و اسقاء، در اشفاء، در امانه و احیاء و در غفران ذنوب). به این ترتیب نشان می دهد نه تنها آفرینش اولیه و رهیابی شناخت و سائل مادی و معنوی مورد نیاز انسان، بلکه تغذیه دائمی او که ضامن رشد و ادامه حیاتش می باشد، شفای بیماری ها در جهت ترمیم عوارض و جبران نواقص، مرگ و حیات مجدد در قیامت و آمرزش خطاها و ذنوب تماماً به دست رب العالمین بوده زمینه های ربوبیت او را نشان می دهد.

بر خلاف فرعون و منکرین «ربوبیت» خدا که اعتقادی به رحمانیت و امکان برقراری رابطه با خالق نداشتند، در اینجا دعاها و پر شور و بلیغ ابراهیم را نقل می کند (آیات ۸۳ تا ۸۹) که به دلیل اعتقاد به «ربوبیت» الله همه چیز را از او می خواهد، مقدم بر هر چیز، از خداوند «حکم» و توفیق الحاق به صالحین را طلب می کند. حکم که همان علم و آگاهی و شناخت حق و باطل و قضاوت در امور است «حکمت نظری» نامیده شده و الحاق به صالحین که جنبه عملی دارد «حکمت عملی». پس از آن، خوشنامی و ذکر خیری از خدا می خواهد تا صدق او را در برخورد با حقیقت به نسل های آینده منتقل نموده امتی به این ترتیب پایه گذاری شود که الگو و اسوه اش صداقت در ایمان به رب العالمین باشد. دعاها و دیگرش؛ نائل شدن به بهشت، آمرزش پدر و شرمگین نشدن در روز بعثت است، روزی که مال و فرزند سودی نمی رسانند، جز قلب سلیمی که سرمایه نجات گردد. (ولا تخزنی یوم یبعثون، یوم لا ینفع مال ولا بنون، الا من اتی الله بقلب سلیم).

از این به بعد (آیات ۹۰ تا ۱۰۲)، جمله معترضه ای است که خداوند پس از دعای ابراهیم، «یوم البعثی» را که او با خشیت آگاهانه اش مورد توجه قرار داده بود، توضیح بیشتر می دهد تا آیندگان دقیق تر متوجه خطیر بودن موقف گردند. در این سری آیات بهشت

متقین و جهنم گمراهان را مطرح می سازد و سرنوشت دردناک محکومین را اعم از رهبران مجرم و پیروان مقلد و بیشعور آنها توصیف می نماید. در این موقف است که پیروان گمراه خطاب به رهبران فکری خود که موجب گمراهی آنان شدند، در مخاصمه و مشاجره ای که در گرفته، می گویند: بخدا سوگند که ما در چه گمراهی آشکاری بودیم که شما را با رب العالمین یکسان می داشتیم.

قالوا وهم فيها يختصمون ، تالله ان كنا لفي ضلال مبين ، اذ نسويكم برب العالمين... در اینجا نیز مجدداً بر ربوبیت «رب العالمین» تاکید شده، ربوبیتی که مشرکین و گمراهان به فرعونها نسبت می دهند و قدرتمندان را به جای خدا حاکم بر سرنوشت خویش می سازند (اذ نسويکم برب العالمین). بنظر می رسد ذکر این جمله معترضه برای اثبات درستی راه ابراهیم در توجهش بسرنوشت آینده انسان و تصدیق بهشت و جهنم باشد. انتهای این بخش همان جمله تکراری «ان فی ذلک لایة و ماکان اکثرهم مومنین، وان ربک لهو العزیز الرحیم» که ۸ بار در سوره آمده است، نبأ ابراهیم را خاتمه می بخشد. این جمله که پس از آیات مربوط به بهشت و جهنم آمده، ظاهراً به نظر می رسد عطف بر آن بوده منظور از «ان فی ذلک لایة...» همان یوم البعث باشد. اما بیشتر محتمل است که «آیه» مورد بحث که مردم باید به آن ایمان بیاورند، برخورد صادقانه یک انسان (ابراهیم) با موضوع «رب العالمین» است. اگر عزت خدا در غرق شدن فرعون تجلی کرد، «رحیم» بودن او درباره ابراهیم تحقق و عینیت پیدا می کند (وان ربک لهو العزیز الرحیم).

۴- ادوار پنجگانه تاریخ (روند برخورد اقوام گوناگون با «رب العالمین» در مقاطع و سرفصل های تحول آفرین تاریخ).

عمر نوع انسان در روی کره زمین، همانند عمر یک انسان واحد، مشمول سلسله مراتب رشد و کمال می باشد، همانطور که آدمی از طفولیت تا پیری خلقیات مختلفی پیدا می کند که در آیه شریفه «اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر و تکاثر فی الاموال والاولاد» در ۵ خلق و خوی متناسب سالیان عمر خلاصه شده، نوع انسان نیز در مراحل تاریخی خود از این گذرگاه های پنجگانه عبور کرده تا به مرحله بلوغ رسیده است. همانطور که در زیست شناسی این اصل علمی ثابت شده که مراحل تکاملی هر موجود، از انعقاد نطفه تا تکمیل و تولد، منطبق بر مراحل است که طی میلیون ها سال بر آن «نوع» گذشته، در اینجا می توان گفت علاوه بر تحول مادی و فیزیکی نوع انسان، تحول فکری و معنوی او نیز مشمول همین قاعده می باشد. یعنی مراحل پنجگانه ای که در آیات فوق الذکر در مورد

تحولات تدریجی فکری و مشغولیت ذهنی یک انسان ذکر شده عیناً در طول تاریخ در مورد نوع انسان هم تحقق یافته است.^۱

اکنون با توجه به مقدمات فوق بسراغ آیات ۱۰۵ تا ۱۹۱ این سوره که ۵ تجربه مهم تاریخی را شرح می دهد می رویم، تجربیاتی که مقارن با تحول روحی نوع انسان در مقاطع و سرفصل های مهم تاریخ می باشد. این ۵ تجربه را آیات مورد نظر در مطرح ساختن موضوع «رب العالمین» توسط انبیاء بزرگوارى همچون: نوح، هود، صالح، لوط و شعیب، و تکذیب «رب العالمین» توسط قوم معاصر آنها نشان می دهد. همه این بزرگواران از «رب» سخن می گفتند و همگی اجر خود را از «رب العالمین» طلب می کردند (...ان اجرى الا على رب العالمين).

آیاتی که در این بخش آمده است به ۵ قسمت تقریباً مساوی (از ۱۶ تا ۱۹ آیه) تقسیم شده که هر قسمت بیک پیامبر اختصاص یافته است.^۲

همانطور که قبلاً گفته شد، رسالت موسی و نبأ ابراهیم خارج از چارچوب طراحی شده فوق قرار دارد. آن دو داستان را گویا خداوند برای ارائه مهم ترین مصادیق تکذیب و تصدیق «رب العالمین» ذکر کرده است. اتفاقاً سیاق داستان این دو پیامبر نیز با انبیاء پنجگانه تفاوت کلی دارد و به سبک دیگری بیان شده است. آن چنان که ذکر گردید، در ابتدای داستان انبیاء پنجگانه، بدون استثناء ۶ آیه معین تکرار شده است^۳ ولی در مورد موسی و ابراهیم چنین قاعده ای رعایت نشده است، گرچه نتیجه گیری از داستان هر ۷ پیامبر با ۲ آیه معین خلاصه شده است.^۴

مذاکرات رسولان با اقوام معاصر خود و پاسخهای آنها که بتناسب وضعیت روحی و رشد فکری نوع بشر در دوران مختلف بیان شده، زمینه مطالعه و تحقیق آموزنده ای برای آگاهان می باشد.

۱. در صفحات قبل این فصل توضیحات بیشتری در این مورد داده شده است.

۲. نکته قابل توجه این است که داستان موسی و ابراهیم (علیهم السلام) که بسیار مفصل تر از انبیاء پنجگانه نقل شده است خارج از ادوار پنجگانه تاریخ مذکور می باشد. انبیاء پنجگانه یاد شده که از نوح شروع می شوند، در سرفصل و مقاطع تحول آفرین تاریخ مبعوث شده اند و رسالتشان ناظر به انحراف نوع بشر در آن دوران بوده است. مثلاً ابراهیم و لوط با اینکه خویشان و همدوره بوده اند (لوط خواهرزاده ابراهیم) ولی رسالت لوط ناظر به انحراف جنسی قومش بوده و ابراهیم که به پای خود به توحید رسیده و خود ساخته گشته، امام و پیشوای آیندگان و نوع انسان می شود و نقشی فراتر از تاریخ پیدا می کند.

۳. کذبت قوم... المرسلین، اذ قال لهم... لا تتقون، انی لکم رسول امین، فاتقوا الله و اطیعون، وما اسئلكم علیه من اجر ان اجرى الا على رب العالمین.

۴. ان فی ذلک لایة و ما کان اکثرهم مومنین، وان ربک لهو العزیز الرحیم.

۵- تلقی معاصرین پیامبر اسلام از «رب العالمین»

۳۶ آیه آخر سوره بازگشتی است به ۹ آیه ابتدایی آن که ناظر به رسالت خاتم النبیین می باشد. در ابتدای سوره وضعیت قوم همزمان آن حضرت را تشریح نمود که چگونه از هر ذکر نوینی که از جانب خداوند رحمن نازل شود اعراض می نمایند. پس از این مقدمه، برای تسلای پیامبر و تقویت روحیه مومنین از یک طرف، و هشدار مکذبین از طرف دیگر، تاریخ را ورق می زند و عاقبت زیانبار اقوام ظالم و مجرم را نشان می دهد. اینک پس از ارائه لوازم شناخت و عبرت گیری، به پیامبر خاتم و معاصرین آن حضرت خطاب و جمع بندی و نتیجه گیری می نماید.

شگفت این که شروع این بخش با نام رب العالمین است (وانه لتنزیل رب العالمین) و محور اصلی مطلب در قبول ربوبیت «الله» جلوه می کند. نزول تدریجی قرآن برای هدایت مردم نیز شاهد و دلیل و لازمه ربوبیت الله می باشد، خداوند بدلیل رحمانیتش برای تربیت انسانها کتاب نازل می کند تا به راه راست هدایت شوند. این همان حقیقتی است که مشرکین باور نداشتند.

آیات این بخش، بخصوص در نیمه اول آن، در محور اثبات حقانیت قرآن قرار دارد و این که بزبانی سلیس و آشکار برای انداز مردم نازل شده است و نشانه های حقانیت آن را علمای بنی اسرائیل نیز علیرغم تکذیب می شناسند. ولی این قوم به آن ایمان نمی آورند تا این که گرفتار عذاب دردناک گردند، سپس نشانه های عذاب و حالت برخورد آنها را با این عذاب پیش بینی می کند تا در حیات دنیایی خود توبه نمایند. آنگاه تکلیف رسول را در برابر این جریان در چهار بند روشن می کند:

۱- انداز خویشان نزدیک (خودسازی از نزدیکترین مرحله)

۲- فروتنی و مهربانی نسبت به گروندگان (حفظ و تربیت کادرهای اولیه)

۳- اعلام برائت از عصیان ناباوران (بجای مقابله و ستیز با مخالفین)

۴- توکل بر خداوند عزیز و رحیم (در برابر مکرها و توطئه های مخالفین).

گویا توضیحات پس از فرامین فوق، زمینه تحقق این اهداف را در اقامه صلوة در جمع مسلمین نشان می دهد:

و توکل علی العزیز الرحیم، الذی یریک حین تقوم، و تقلبک فی الساجدین، انه هو السميع العليم.

در ۷ آیه انتهایی سوره به مهم‌ترین ایراد تکذیب‌کنندگان قرآن که آنرا بافته‌های شعرگونه و القاء شده توسط شیاطین بر ذهن و روح پیامبر می‌پنداشتند، پاسخ می‌دهد^۱ و نزول شیاطین را بر خود آنها که دروغ پرداز گنهکار هستند ثابت می‌نماید. (هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین - تنزل علی کل افاک اثیم - یلقون السمع و اکثرهم کاذبون)، قبلاً نیز تاکید کرده بود که قرآن نازل شده از طرف رب العالمین (نه شیاطین) است (و انه لتنزل رب العالمین) و بر رسول اکرم هرگز شیاطین نازل نشده‌اند (و ما تنزلت به الشیاطین)

آنگاه ویژگی‌های شاعران و دنباله‌روان گمراه آنها را که در هر حال و هوایی سرگردان‌اند و به ادعاها و حرفهای خود عمل نمی‌کنند توصیف می‌نماید تا مقایسه کنند و ببینند آیا وضعیت و حالت پیامبر (ص) و گروندگان به او، قابل مقایسه با شاعران و شاعر پرستان هست یا خیر! البته در مورد شعرای مومن و نیک کرداری که بسیار بیاد خدا هستند و هنر خود را متعهدانه در ظلم ستیزی و یاری مردم به کار می‌برند، استثنایی هم قائل می‌شود تا چنین استعدادی را به جای انحراف، در راه حق شکوفان سازد. شگفت این که این سوره نیز با توجه به دو جهت مثبت و منفی شاعری «شعراء» نام گرفته است.

و سرانجام سوره شعراء با این وعده الهی خاتمه پیدا می‌کند که بزودی ظالمین خواهند فهمید به کجا برمی‌گردند (و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون). منظور از ظالمین فرعون‌ها و اقوام پیرو آنها هستند (واذ نادى ریک موسى ان ات القوم الظالمین) که در اولین خطاب به موسی معرفی شده‌اند. این نتیجه عمل خود آنهاست و گرنه خداوند هرگز به بندگان خود ظلم نمی‌کند (ذکری و ما کنا ظالمین - آیه ۲۰۹).

۱. شعرای جاهلیت ادعا می‌کردند با جن‌ها ارتباط دارند و اشعارشان القاء شده توسط آنها است. بنابراین فوق بشری و غیر قابل تقلید است، اغلب آنها به نام اجنه تخلص می‌کردند و برای خود اسم مستعاری در این رابطه قرار می‌دادند. به همین دلیل است که مردم همزمان پیامبر سخنان او را در زمینه چنین فرهنگی جن‌زدگی و شعر شیاطین می‌نامیدند.